

4 Abstracts

Islamic Economics Studies Vol.11, No.1, (Serial 21), Autumn 2018 & Winter 2019

Exploitation Criteria of Natural Gas and Oil Resources According to the Islamic law

Reza Aghamoussa Tehrani *
Hoseinali Saadi **

Received: 2016/05/25
Accepted: 2017/02/18

Some Islamic countries which have the main oil and gas resources in the world, extracting these resources without considering public and Muslims interests, even in opposition of their interests and devote its benefits to the few people or spend them against other Islamic countries national interest. So it becomes necessary to study criteria of Islamic law. In this article, it is emphasized on Islamic law and contemporary jurisprudence. According to the Islamic law, existed oil and gas resources in depth of the earth, are considered as public property or governmental property which are administrated today by government on behalf of all Muslims and it is necessary to be extracted as much as needed or being spent for public interest. In other words, in first assumption, Imam Al-Muslims or leader of Islamic community should extract resources according to the Muslims needs and spent its benefits for all people. In second assumption, if leader have possession of property without considering Muslims interests, it isn't correct legally (according to the Sharia) and he will be responsible for refunding the same property or in case of excuse, he will be responsible for refunding benefits of property which have been spent illegally.

Keywords: Mine, Joint Public, Public Interest, Oil and Gas Resources.

JEL: Q34, K11, K19.

* Ph.D. Candidate in Management of International Oil and Gas Contract, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, (Corresponding Author) Tehrani83@gmail.ir

** Associate Professor Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University, saadi@isu.ac.ir

ضوابط بهره‌برداری از منابع طبیعی نفت و گاز مبتنی بر فقه اسلامی و مقارن

حسینعلی سعدی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵

رضا آقاموسی طهرانی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳

چکیده

برخی کشورهای اسلامی که مسلط بر ذخایر نفت و گاز دنیا هستند، بدون آنکه مصالح عامه را مد نظر قرار دهند، اقدام به استخراج بی‌رویه و غیرصیانتی از این ذخائر نموده و عوائد حاصل از آن را یا در انحصار عده قلیلی از مسلمین قرار داده و یا مازاد آن را بر خلاف منافع ملی سایر کشورهای اسلامی مصروف می‌نمایند. بدین‌منظور لازم گردید تا به‌عنوان یک مسئله، ملاک بهره‌برداری از منابع طبیعی نفت و گاز بر اساس فقه اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد. با مطالعه مجموع کتب و آراء فقهی باید ابراز داشت ذخائر سرشار نفت و گاز، یا تحت عنوان مشترکات قرار می‌گیرند و یا به‌عنوان اموال دولتی توسط حاکم و دولت اسلامی اداره می‌شوند. در فرض اول ولی امر می‌بایست به‌قدر حاجت و نیاز مسلمانان تحت تکفل خود از این منابع استیفاء و عوائد آن را در جهت مصالح ایشان هزینه نماید. در فرض دوم نیز اگر تصرف حاکم بر اموال عمومی بدون رعایت مصلحت و منفعت عامه باشد، از نظر شرعی غیر نافذ بوده و وی ضامن استرداد عین و یا در فرض تعذر، ضامن اعاده عوائد اموالی خواهد بود که بناحق برداشت نموده است.

واژگان کلیدی: معدن، عیون، مشترک عامه، قدر حاجت، مصالح عامه.

طبقه‌بندی JEL: Q34, K11, K19

saadi@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

Tehrani83@gmail.ir

مقدمه

برخی از کشورهای اسلامی که مسلط بر ذخایر عمده نفت و گاز دنیا نیز می‌باشند، بدون آنکه مصالح عامه و مسلمین را مدنظر قرار دهند و بلکه در مخالفت کامل با غبطه مسلمین، اقدام به استخراج بی‌رویه و غیرصیانتی از این ذخائر نموده و عوائد حاصل از آن را یا در اختصاص و انحصار عده قلیلی از مسلمین قرار داده و یا مازاد آن را بر خلاف منافع ملی سایر کشورهای اسلامی هزینه می‌نمایند. از این رو ضرورت ایجاب نمود نسبت به حقوق عموم مسلمین و بلکه عموم الناس بر منابع طبیعی از جهت فقه اسلامی خاصه فقه مقارن که عمده کشورهای اسلامی تابع آن می‌باشند تأملی شود تا از این طریق محدودیت‌ها و متعاقب آن مسئولیت‌های شرعی و قانونی برای دولت‌های متعددی مورد تبیین قرار گیرد. آنچه از مجموع مقالات و کتب فقهی مورد مطالعه مستفاد گردید می‌توان اذعان داشت تاکنون پژوهشی با این نوع نگاه و ملاحظه فقهی و حقوقی به رشته تحریر در نیامده و در عمده مطالب موجود یا به کلیات بحث و یا به اشاره به برخی از ابعاد موضوع پرداخته شده است. از آنجا که کشورهای حوزه خلیج فارس طبق قوانین داخلی خود اسلام را به‌عنوان مذهب رسمی برگزیده‌اند، لذا به استناد قاعده الزام، این کشورها متعهد به پایبندی به احکام فقهی و آراء شرع مقدس اسلام نسبت به میادین نفت و گاز بوده و به استناد قوانین موضوعه خود، تخلفات قانونی، مسئولیت قانونی نیز به همراه خواهد داشت. از این رو این پژوهش با طرح مباحثی همچون انواع معادن، نظریات مالکیت بر منابع طبیعی، نظرات مالکیت بر منابع نفت و گاز، ضوابط بهره‌برداری از منابع طبیعی خاصه نفت و گاز و نهایتاً مسئولیت اتلاف این ذخائر، به‌دنبال تبیین ضوابط و ملاکاتی بر اساس فقه اسلامی خاصه فقه مقارن در اعمال محدودیت در نحوه بهره‌برداری از منابع معدنی خاصه نفت و گاز است و حسب یافته‌های این مطالعه از جمله مهم‌ترین این ضوابط، برداشت به‌قدر حاجت و نیاز و برداشت با رعایت مصلحت عامه مسلمین می‌باشد.

۱. انواع معادن و جایگاه ذخائر نفت و گاز

فقهای حنفی معادن را به دو دسته جامد و غیرجامد تقسیم نمودند. همچنین معادن

جامد را نیز به دو گروه منطبعه و غیر منطبعه تفکیک کرده‌اند. وفق نظر ایشان معادن منطبعه، معادن جامدی هستند که جوهر آن با حرارت و ذوب نمودن حاصل می‌شود؛ مانند طلا، نقره، آهن، مس، سرب و جیوه. لکن معادن غیر منطبعه معادن جامدی هستند که جوهر آن بدون حرارت و ذوب نمودن به دست می‌آیند؛ مانند گچ، آهک، سرمه، یاقوت و نمک. در مقابل معادن غیر جامد مانند قیر و نفت هستند که به صورت مایع و سیال در طبیعت یافت می‌شوند. مالکی‌ها معادن را بر اساس نوع زمین به معادن داخل در اراضی دولتی (غیر مملوکه)، معادن داخل در اراضی مملوکه به مالک خاص و معادن داخل در اراضی مملوکه به مالک عام تقسیم نموده‌اند. شافعیه تنها مصداق معدن را طلا و نقره می‌دانند. حنبلی‌ها نیز معدن را به جامد و غیر جامد تقسیم نموده‌اند. ایشان علی‌رغم حنفیه بین معدن جامد منطبعه و غیر منطبعه تفاوتی قائل نیستند (قرضایی، ۱۴۳۳، ص ۱۵؛ الکیسی، ۲۰۰۸، ص ۹؛ قره‌داغی، ۲۰۰۹، ص ۹). در تقسیم دیگر هر یک از انواع معادن مذکور به دو گروه دیگر معادن ظاهری و باطنی نیز قابل تفکیک هستند. معادن ظاهری به معادنی گفته می‌شود که به دست آوردن و بوجود آوردن ماده معدن نیازمند زحمت و کار و هزینه قابل ذکر و قابل توجهی نیست؛ هرچند زحمت و تلاش زیادی برای رسیدن به آن بعمل آمده باشد؛ از قبیل حفاری و نصب تأسیسات حفاری جهت استحصال منابع نفت و گاز (الماوردی، ۱۳۸۱ق، صص ۲۳۶-۲۳۵؛ النووی، ۱۴۰۴، صص ۳۰۲-۳۰۱؛ علما الشام، ۲۰۱۳، ص ۳). در حالی که به دست آوردن جوهر معادن باطنی مانند طلا، نقره و نفت نیازمند کار و زحمت و هزینه است. البته فقهاء متقدم عامه، نفت را برای معدن ظاهری مثال زده‌اند زیرا در زمان ایشان نفت بدون هزینه و زحمت به دست می‌آمده است (الماوردی، ۱۳۸۱ق، صص ۲۳۶-۲۳۵؛ النووی، ۱۴۰۴، صص ۳۰۲-۳۰۱) اما در عصر حاضر موضوع تغییر کرده و نفت با زحمت خارج می‌شود. به همین جهت نفت در عصر حاضر و نزد عامه در زمره معادن باطنی محسوب می‌گردد (قره‌داغی، ۲۰۰۹، ص ۹). مگر آنکه حسب مورد در برخی نواحی نفت بدون زحمت و هزینه خارج شود که در این صورت آن معدن از نفت را داخل در عنوان معادن ظاهری خواهند دانست.

از مجموع تعاریف فقهی اینچنین به دست می‌آید که فقهاء دو ضابطه کلی را مبنای

تفکیک مفهوم ظاهری از باطنی قرار داده‌اند. برخی منطبعه و غیرمنطبعه بودن را به ترتیب دلیل باطنی و ظاهری بودن معدن دانسته‌اند و برخی نیز سطح الارضی و تحت‌الارضی بودن را به ترتیب مبنای ظاهری و باطنی بودن قلمداد نموده‌اند. آنچه به‌طور قطع می‌توان اظهار نظر کرد این است که معادن غیر منطبعه سطح الارضی مانند نفت جاری یقیناً مصداق معدن ظاهری بر اساس هر دو ضابطه فقهی بوده و معادن منطبعه تحت‌الارضی مانند آهن و مس موجود در اعماق زمین نیز بالاترید مصداقی از معادن باطنی محسوب خواهند شد. از این رو نفتی که با عملیات حفاری از زمین خارج می‌شود چون از یک جهت مصداق غیرمنطبعه است و از سوی دیگر مصداق تحت‌الارضی می‌باشد لذا یکی از موارد اختلافی میان فقهاء بوده است. برخی بر اساس ضابطه اول این نوع از معادن را ظاهری دانسته و برخی نیز چون قائل به ضابطه دوم بوده‌اند این ذخائر را مصداق معدن باطنی قلمداد نموده‌اند. ملاک دیگری که برخی از فقهاء از آن در تفکیک معدن ظاهری از باطنی بهره برده‌اند ضابطه تفاوت در اسباب تملک بوده است. طبق این ملاک، معادنی که ذخایر آن بدون احیاء و به صرف حیات به‌دست می‌آید، مصداق معدن ظاهری دانسته و در مقابل ذخایری را که استحصال آن منوط به انجام عملیات احیاء همچون حفاری بوده است را داخل در عنوان معادن باطنی محسوب کرده‌اند. آنچه به نظر می‌رسد این است که ماحصل این ملاک مشابه نتیجه‌ای است که از ضابطه سطح‌الارضی و تحت‌الارضی در تشخیص معادن ظاهری و باطنی استنباط می‌گردد. اما ملاک سومی که از کلام فقهاء بویژه در خصوص معادن نفت و گاز قابل برداشت است، تفکیک معادن به مایع و جامد است. برخی از ایشان معتقدند صرف‌نظر از تفکیکات ظاهری و باطنی و یا مسیبات تملک، معدنی که جوهرش سیال و قابل مهاجرت باشد را معدن با جوهر سیال نامیده و این سیالیت می‌تواند یا بصورت مایع بروز کند مانند نفت و قیر و یا بصورت گاز در زمین وجود داشته باشد. از این‌روست که برخی معتقدند معادنی که جوهر آن مایع است چه در تحت‌الارض و یا سطح‌الارض باشند مانند چشمه نفت و قیر؛ در حکم آب و سایر مایعات بوده و اگرچه ممکن است به آن معدن نیز بنامند لکن عنوان چشمه بیشتر بر آن صدق نموده و این وصف غلبه دارد بر وصف معدنی و به همین جهت احکامی غیر از معدن بر آن تسری

می‌دهند. از آن جمله عدم قابلیت تملک ذخیره نفت و گاز به سبب احیاء خواهد بود؛ هرچند که برای رسیدن به مخزن نفت و گاز، حفاری‌های قابل توجهی نیز صورت گرفته باشد. آخرین ضابطه‌ای که می‌توان در دسته‌بندی معادن به کار گرفت و متعاقب آن آثار شرعی خاصه مالکیت بر آن نیز تفاوت پیدا می‌کند؛ تقسیم معادن به معادن کوچک و معادن سرشار از ماده معدنی است. طبق این ملاک و در مورد معادن بزرگ، حدیث نبوی (ص) ذکر شده است که به موجب آن حضرت رسول اکرم (ص) معدنی که کوچک نبوده و سرشار از ماده معدنی بوده است را غیر قابل اقطاع دانسته و آن را داخل در اموال عمومی محسوب کرده‌اند. از این رو و از آنجا که مورد مخصوص نمی‌باشد، لذا هر معدنی که واجد چنین وصفی باشد؛ صرف نظر از باطنی یا ظاهری، منطبعه یا غیرمنطبعه، مایع یا جامد، تملک بالحق یا بالاحیاء، از قبیل معادن نفت و گاز بزرگ و سرشار از ماده معدنی، داخل در عنوان اموال عمومی بوده و به جهت عدم مالکیت دولت اسلامی بر آن، غیر قابل اقطاع و اختصاص به افراد هستند و همه افراد جامعه ذی‌حق در انتفاع از آن به نحو مشترک می‌باشند (الترمذی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۸۰؛ الامام النسائی، ۱۴۲۱، صص ۵۷۶۴-۵۷۶۵-۵۷۶۷-۵۷۶۸؛ القزوینی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۷۵).

۲. مالکیت بر منابع طبیعی

حنفی‌ها معتقدند معدن جزئی از زمین پیرامونی بوده و از نظر مالکیت تابع مالکیت زمین آن خواهد بود. لذا معدنی که در اراضی مملوکه باشد برای مالک بوده و معادنی که در اراضی غیرمملوکه باشد برای پیداکننده و احیاءکننده آن خواهد بود. مشهور مالکی‌ها مطلق معادن را صرف نظر از نوع مالکیت بر زمین پیرامونی، برای دولت و امام‌المسلمین می‌دانند (ابی البرکات، ۱۴۱۰، ص ۶۵۰؛ الکبیری، ۲۰۰۸، ص ۱۲؛ القرطبی، ۲۰۰۰، ص ۵۵؛ البحر، ۲۰۱۳، ص ۱۸). همان‌طور که در ادامه ذکر می‌گردد، طبق این نظر تولیت امام از باب جلوگیری از حرج و مرج، درگیری و خونریزی و تراحم در استفاده مستقیم مردم از منابع و ثروت‌های طبیعی است. لذا اگرچه امام می‌بایست مصالح عامه را در تصرفات خود مدنظر قرار دهد لکن می‌تواند منافع و آورده‌های این منابع را به هرکس که تمایل داشته باشد و به هر مدت زمانی که تشخیص دهد، اقطاع کرده و اختصاص بدهد.

شافعی‌ها معادن جامد را جزئی از زمین پیرامونی دانسته و از نظر مالکیت تابع زمین می‌دانند. البته نسبت به معادن جوهر سیال مانند نفت و گاز معتقدند این دسته از منابع به منزله «ماء» بوده و جزء مشترکات عامه خواهند بود. حنبلی‌ها نیز مشابه شافعی‌ها معادن جامد را جزئی از زمین پیرامونی دانسته و از نظر مالکیت تابع زمین می‌دانند. از این رو معدن موجود در زمین مملوکه به مالک خاص برای مالک زمین و معدن درون زمینی که ملک دولت است برای دولت و معدنی که در زمین مملوکه به مالک عام باشد برای عموم مسلمین خواهد بود. لکن فقه حنبلی در خصوص مالکیت بر معادن سیالی چون نفت و گاز بر دو دیدگاه متفاوت استوار است. برخی از ایشان معتقدند در این گونه از معادن نیز مالکیت به تبع مالکیت زمین پیرامونی خواهد بود. زیرا این ذخایر مانند معادن جامد از زمین پیرامون خود بوجود آمده و از آن خارج شده است. برخی دیگر نیز معتقدند این گونه از منابع طبیعی از آنجا که مشابه آب از زمین خارج می‌شود، لذا به قیاس از آب، جزء زمین پیرامونی خود نبوده و داخل در نص نبوی (ص) «الناس شرکاء فی الثلاث» است که پیامبر مکرم اسلام این دسته از منابع طبیعی را داخل در مشترکات عامه قرار داده‌اند. از جمله معاصرین قائل به این دیدگاه شیخ علی خفیف استاد شریعت اسلامی در دانشگاه قاهره مصر می‌باشد. مخالفین این دیدگاه معتقدند قیاس نفت و گاز با آب در خصوص مالکیت، قیاس صحیحی نیست. چرا که آب از باب سیال بودن مشترک عامه قرار نگرفته تا نفت و گاز را نیز به این مشابهت داخل در مشترکات بدانیم؛ بلکه از باب اینکه هر موجود زنده‌ای و از آن جمله نوع انسان برای حیات و بقاء خود به شدت محتاج و نیازمند آب است، این منبع طبیعی داخل در مشترکات عامه قرار گرفته و این در حالی است که نفت و گاز واجد این وصف و شدت نیاز عمومی همانند آب نمی‌باشد. از معاصرین دکتر محمد طلعت الغنیمی استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه اسکندریه بر این عقیده می‌باشند (الکبسی، ۲۰۰۸، ص ۱۲؛ قرضاوی، ۱۴۳۳، ص ۲۳). قدر مشترک کلیه آراء موصوف این است که اگر ذخائر نفت و گاز در اراضی غیرمملوکه باشند خاصه به جهت مایع بودن یا تحت عنوان مشترکات عامه قرار می‌گیرد و یا به عنوان اموال دولتی محسوب شده که در هر دو صورت توسط حاکم و دولت اسلامی و در راستای مصلحت و منفعت عامه می‌بایست اداره شوند. بلکه برخی دیگر از عامه معتقدند معادن

تحت الارضی اعم از اینکه جوهر آن سیال و یا جامد باشد، از آنجا که قبل از اینکه کسی زمین اطراف آنرا تصرف و احیاء کند بر اساس خلقت الهی وجود داشته‌اند، به همین جهت صرف نظر از نوع مالکیت بر زمین پیرامونی معدن موجود در آن، ملک صاحب زمین نشده و این منابع همچون اموالی که هیچ اقدامی برای به دست آوردنش به عمل نیامده، برای عموم مسلمین بوده و هیچ‌گاه قابل تملک نخواهند بود. با این وجود گروهی از حنفیه، شافعیه، حنابله، زیدیه و امامیه اگرچه معتقدند معدنی که در اراضی مملوکه به مالک خاص باشد، اعم از اینکه معدن ظاهری باشد و یا باطنی، مالکیتش به تبع مالکیت زمین به صاحب زمین منتقل می‌شود؛ لکن در خصوص معدنی که در اراضی مملوکه به مالک خاص نباشد، معتقدند حسب نوع معدن اعم از ظاهری و یا باطنی و از جهت قابلیت تملک و مالکیت اختلاف وجود دارد. ایشان ابراز می‌دارند اگر معدن ظاهری باشد و به عبارت دیگر جوهر معدن بدون زحمت در طبیعت وجود داشته و به اصطلاح فنی خودبه‌خود با فشار طبیعی مخزن خارج شود، مانند نفت، نمک و گوگرد، این منابع داخل در مشترکات عامه بوده و لذا با احیاء قابل تملک نبوده و بر امام نیز جایز نیست این نوع از معادن را به احدی از افراد به هر نحو اختصاص بدهد. اما اگر معدن از نوع باطنی باشد و به عبارت دیگر به دست آوردن جوهر معدن از طبیعت نیازمند زحمت و تلاش باشد، مانند طلا و نقره و آهن و مس، در این صورت بعضی از شافعیه و حنابله معتقدند این نوع از معادن نیز با احیاء قابل تملک نخواهند بود. البته حنفیه و برخی دیگر از شافعیه و حنابله معتقدند این نوع از معادن با احیاء قابل تملک خواهند بود (قره‌داغی، ۲۰۰۹، ص ۱۸).

۳. مالکیت بر منابع نفت و گاز

فقهای عامه معتقدند از نظر نوع زمین، نفت ممکن است در اراضی عشریه* یافت شود و یا در اراضی خراجیه** و یا در اراضی مملوکه به مالک خاص و یا مملوکه به مالک عام یافت گردد. آنچه که فقه عامه بر آن اتفاق دارند این است که معادن همچون ذخائر

* به زمینی اطلاق می‌شود که یک دهم محصول آن در صورت رسیدن به حد نصاب به عنوان زکات پرداخت می‌گردد.

** به زمینی که خراج به آن تعلق می‌گیرد زمین خراجی گویند.

نفت و گاز موجود در اراضی مملوکه به مالک عام (اراضی دولتی و بیت‌المال) داخل در بیت‌المال بوده و در خصوص آن امام یا رئیس دولت اسلامی و یا جانشین او تصمیم‌گیر خواهند بود (ابن‌الهمام، بی‌تا، ص ۲۳۴؛ شرفاوی، ۲۰۱۵، ص ۱۸۱؛ ابن‌قدامة، ۱۹۶۸، ص ۲۸) لکن آنچه محل اختلاف فقهاء مذاهب عامه است در خصوص نفت به‌عنوان یک ماده معدنی مایع و سیال موجود در اراضی مملوکه به مالک خاص است. برخی آن را ملک صاحب زمین دانسته و برخی آن را در زمره مشترکات عامه می‌دانند (عبدالحق، ۱۴۳۵، ص ۲۰). برخی از ایشان نیز این نوع از ذخایر معدنی را در اختیار امام (دولت اسلامی) دانسته و معتقدند وی بنا بر مصلحت بر آن‌ها تصرف می‌کند. حنفی‌ها و برخی از مالکی‌ها معتقدند هر کس مالک زمین باشد مالک معادن آن حتی معادن با جوهر مایع آن نیز خواهد بود زیرا این نوع از معادن داخل در توابع زمین است چرا که ماده معدنی مزبور هرچند هم که مایع باشد از اجزاء آن زمین بوجود آمده و جزئی از آن زمین محسوب می‌شود (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ص ۴۴؛ ابن‌جزی، ۱۴۲۰، ص ۹۱؛ ابن‌رشد، ۱۹۹۸، ص ۲۲۴) اما در فقه حنبلی و شافعی ایشان معتقدند نفت و گاز داخل در اراضی مملوکه به مالک خاص، جزء مشترکات عامه است (شافعی، ۲۰۰۱، ص ۴۴؛ بصری بغدادی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۹۷؛ خزندار، ۱۴۳۰، ص ۷). زیرا ایشان معتقدند اولاً به قیاس آب که سیال و داخل در مشترکات است، معدنی که جوهر سیال دارند نیز مباح محسوب می‌شوند. ثانیاً به جهت اینکه اصل این ذخایر از «ماء» گرفته شده و پیامبر نیز فرموده‌اند مردم در سه چیز که از آن جمله «ماء» است مشترک می‌باشند، پس در این ذخایر نیز مشترک خواهند بود. زیرا در معنای کلمه «ماء» آمده است هر آنچه از چشمه‌اش فوران کند و با زحمت خارج نشود و منجمد نگردد ملحق به معنای «ماء» بوده و تردیدی در این الحاق وجود ندارد. ثالثاً اینکه ذخایر معادن سیال به جهت مشابهت با آب، جزئی از زمین محسوب نشده و از این‌رو از نظر ملکیت نیز از زمین پیرامونی خود تبعیت نمی‌کند و مالک زمین اگرچه هیچ‌گونه حق مالکیتی نسبت به این نوع از منابع طبیعی مباح را ندارد اما با این حال حق اولویت در بهره‌برداری و استفاده را خواهد داشت.^۱ (ابن‌قدامة، ۱۹۶۸، ص ۲۹؛ شرفاوی، ۲۰۱۵، ص ۱۸۱؛ ابی‌داود، ۱۴۱۵، ص ۲۹۴؛ اللبدی، ۲۰۰۰، ص ۱۴) بر این اساس فرق عامه بر این عقیده اجتماع دارند که منابع سرشار نفت

و گاز حتی اگر در اراضی مملوکه باشند؛ به جهت ادله مذکور به زمین پیرامون خود تعلق نیافته و داخل در مشترکات عامه قرار خواهند گرفت و حاکمان کشورهای اسلامی صاحب ذخائر وظیفه دارند با رعایت و حفظ حقوق عموم مردم که از مجموع ادله قدر متیقن آن مسلمین خواهند بود، صرفاً متناسب با قدر حاجت و نیاز مسلمانان تحت امر خود و در راستای منافع و مصالح عمومی ایشان، بر این مشترکات ذی‌قیمت تصرف نموده و از آن بهره‌برداری نمایند. بدیهی است به طریق اولی این حکم در خصوص این‌گونه از معادن و منابع طبیعی که در اراضی عامه و یا اراضی دولتی و یا ارض مسلمین یافت شده باشند، تسری خواهد یافت. مشهور علماء مالکی نیز بر این عقیده‌اند که مطلق معادن البته غیر از معادنی که داخل در اراضی صلح هستند و تا زمانی که اهل آن از کفار هستند، در اختیار امام و نائب ایشان (در عصر حاضر دولت‌های اسلامی) بوده و از این‌رو حسب مورد امام و یا دولت اسلامی می‌تواند بر اساس آنچه مناسب‌تر به مصلحت امت باشد، بر این ذخایر تصرف نماید. به عبارت دیگر هیچ‌یک از انواع معادن چه آنکه جوهر معدن سیال باشد و به‌صورت چشمه خارج شود و یا اینکه جوهر آن جامد باشد، تابع زمین پیرامونی خود نخواهد بود. چه آنکه زمین مذکور مملوکه و یا غیرمملوکه باشد. به همین دلیل است که امام و یا نائب وی و یا سلطان می‌تواند معدن را به اقطاع هر یک از مسلمین درآورد و یا آن را به بیت‌المال و برای منافع مسلمین و نه برای منافع شخصی اختصاص دهد؛ حتی اگر معدن در زمین شخصی قرار گرفته باشد (دسوقی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۷؛ ابن جزی، ۱۴۲۰، ص ۹۱). لازم به ذکر است اگر امام هم معدنی را برای دیگری اقطاع کند، این اقطاع سبب تملک نبوده و صرفاً موجب اختصاص در انتفاع است و لذا با فوت او معدن به ارث ورثه نخواهد رسید زیرا از ابتدا در ملک او نبوده است (الخلوتی، ۱۴۱۵، ص ۶۵۱). دلیل مشهور علماء مالکی بر اینکه مطلق معادن برای امام می‌باشد، آنست که اولاً معادنی که در درون زمین قرار دارند، قبل از اینکه کسی زمین پیرامون آن را تملک کند، این معادن در آن وجود داشته‌اند؛ پس نمی‌توان به صرف تملک زمین، مالک معدن آن نیز شد. همان‌طور که ظاهر آیه قرآن تصریح نموده مطلق زمین و آنچه در آن است برای خداوند است و این اوست که اگر بخواهد زمین را به تملک هر یک از بندگانش در

خواهد آورد (جائیه: ۱۳)^۲. لذا به حکم ظاهر این آیه هرآنچه در درون زمین از معادن طلا و یا نقره است مصداق فیء بوده و برای عموم مسلمانان است و به منزله اموالی است که هیچ‌یک از مسلمانان برای به‌دست آوردن آن زحمت و یا کاری انجام نداده است. ثانیاً مصلحت مسلمین نیز ایجاب می‌کند انواع معادن اعم از آنکه جوهر آن سیال و یا جامد باشد، برای عموم ایشان محسوب شده و اختصاص به افراد معینی پیدا نکند. زیرا اگر این معادن به حال خود رها شوند، افراد شرور برای به‌دست آوردن آن خونریزی‌ها و فسادها خواهند کرد، به همین خاطر می‌بایست اداره مطلق معادن، تحت نظر سلطانی که از طرف مسلمین صلاحیت و قدرت حکومت را به‌دست آورده است قرار بگیرد تا منافع آن‌را در مسیر مصالح عامه ایشان مصرف نماید (ابن جزئی، ۱۴۲۰ق، ص ۹۱؛ دسوقی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۷) همچنین برخی با استناد به روایات منقول از رسول اکرم (ص) این نظر را خاصه در مورد معادن نفت و گاز تقویت نموده‌اند (قرضاوی، ۱۴۳۳، ۱۴). در این خصوص برخی معتقدند این نظر نزدیک‌ترین دیدگاه با مصلحت عموم مسلمین است (علماء شام، ۲۰۱۳، ص ۳؛ قره‌داغی، ۲۰۰۹، ص ۲۱) تا جایی که شیخ ابوزهره نیز ابراز داشته است این دیدگاه منطبق با اهداف فقه اسلامی است و با سیره و عمل نبوی نیز سنخیت دارد و همچنین در راستای تحقق مدیریت صحیح جامعه بوده و تناسب بین کار انجام شده و منفعت به‌دست آمده را به‌درستی برقرار می‌نماید (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۳۲). همان‌طور که ابراز گردید در عصر حاضر نیز عموم کشورها در قوانین خود چنین مقرر نموده‌اند که معادن ملک دولت است حتی اگر این معدن در اراضی شخصی مستقر شده باشد، زیرا اقتصاد بلاد بر این چنین ثروت‌هایی استوار است (علماء شام، ۲۰۱۳، ص ۳؛ سنهوری، ۱۹۵۲، ص ۵۸۵؛ قانون التعدین سلطنه عمان، ص ۲۰۰۳) در همین راستا انجمن علمای شام فتوی داده‌اند به اینکه نفت ملک امت اسلامی است و باید در جهت منافع عموم مسلمین مصرف و هزینه گردد. لکن ایشان معتقدند از آنجا که در حال حاضر مسلمین، فاقد بیت‌المال واحدی می‌باشند لذا در هر منطقه نفتی می‌بایست کمیته‌ای متشکل از علمای دینی و مشاوران اقتصادی حضور داشته تا نسبت به مصرف نفت حاصله از آن منطقه با رعایت صرفه و صلاح عموم مسلمین اتخاذ تصمیم نمایند (علماء شام، ۲۰۱۳، ص ۳). هیئت علماء عراق نیز

در فتوایی ابراز داشته‌اند که مالکیت بر معادن بزرگی همچون نفت و گاز به صورت مالکیت عمومی است. در این نوع از مالکیت شارع حق اشتراک در انتفاع از عین جوهر معدن را برای عموم مردم خاصه آن‌هایی که در سرزمین‌های نفت‌خیز سکونت دارند، قرار داده است. زیرا رسول اکرم فرموده‌اند مردم در سه چیز مشترک هستند ماء و آتش و مراتع. از این رو شارع منع کرده است کسی یا دولتی را که بخواهد چنین اموالی را به نفع خود حیازت کند زیرا علی‌الدوام این اموال جزء مشترکات عامه است. به همین دلیل دولت صرفاً از باب حفظ حقوق الناس می‌تواند به نحو مطلوب و شرعی بر این‌گونه از اموال اشراف داشته باشد تا تصرفی در منافع حقوق الناس نسبت به این اموال واقع نگردد (علماء عراق، ۱۴۲۸، ص ۸).

۴. ضوابط بهره‌برداری از منابع طبیعی

نکته حائز اهمیتی که فقهای عامه بر آن معتقدند این است که اگرچه ایشان بین اموال دولتی و اموال عمومی تمایزاتی قائل هستند و البته حوزه اختیارات حاکم اسلامی را در تصرف بر اموال عمومی محدود و مضیق‌تر از سلطنت و اختیار او در تصرف بر اموال دولتی می‌دانند لکن در تصرفات او بر اموال دولتی نیز قائل به رعایت ضوابط و ملاحظاتی هستند که به طریق اولی رعایت آن بر اداره اموال عمومی برای حاکم اسلامی فرض خواهد بود. ایشان صحت اعمال و تصرفات خلیفه و یا امام‌المسلمین را به رعایت دو ضابطه فقهی مشروط دانسته‌اند. اول اینکه این‌گونه تصرفات و یا حسب مورد اختصاصات و تملیکات، موجب ضرر به حق مسلمین و یا کمک به ضرر در حق مسلمین نباشد (ابی الحارث الغزی، ۱۴۱۶، ص ۴۷) و دوم اینکه مصلحت عموم الناس در آن لحاظ شده باشد (عبدالغنی، ۲۰۱۴، ص ۸۰). امام شافعی در شرح قاعده «التصرف علی الرعیه منوط بالمصلحه» معتقد است: همان‌طور که جناب عمر معروض داشته، رابطه بین امام و والی امر مسلمین با عموم الناس به منزله رابطه بین ولی و یتیم است. از این رو به موجب این قاعده واجب است تصرف امام و هرکه بر بخشی و یا شیء از امور متعلق به مسلمین ولایت پیدا می‌کند، متوقف بر رعایت مصلحت عامه و نفع عمومی، باشد. لذا اگر تصرف امام یا والی بر اموال عمومی بدون رعایت مصلحت و

منفعت عامه باشد، تصرفات موصوف غیرشرعی و غیرنافذ خواهد بود. به عنوان نمونه والی یا امام المسلمین نباید در میزان تقسیم اموال عمومی برخی را نسبت به برخی دیگر برتری دهد خصوصاً اگر از نظر حاجت و نیازمندی با یکدیگر فرقی نداشته باشند. همچنین وی نمی‌تواند افراد غنی را بر افراد فقیر در استفاده از اموال عمومی مقدم بدارد و یا اقوام و خویشان و نزدیکان خود را بر غیر ایشان برتری دهد و یا غیر محتاج را بر محتاج اولویت دهد (ابی الحارث الغزی، ۱۴۱۶، ص ۳۴۷).

۵. ضابطه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز

حسب برخی از روایات منقول از رسول الله (ص) و در مواردی قابل قیاس از منابع سیال، بهره‌برداری از منابع طبیعی محدود به قدر حاجت و نیاز بوده و برای آن ملاک‌هایی تعیین شده است. لکن فقهاء معتقدند آنچه ضابطه کلی در تعیین میزان تصرف بر این گونه منابع را تشکیل می‌دهد، میزان متعارف و قدر و حاجت و نیاز است. لذا اگر در برخی روایات میزان خاصی مشخص شده باشد، این ملاک ناظر به مورد سؤال و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال مربوط بوده و در مقام تعیین مصداق برای حکم کلی قدر متعارف و حاجت و نیاز است (کحالة الدمشق، ۱۴۱۴، ص ۱۸۹؛ النووی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۹؛ ابن حزم، ۱۴۲۰، ص ۲۳۹؛ العنسی، ۱۹۶۰، ص ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۴؛ السرخسی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۷؛ الحجاججه، ۱۴۲۶، ص ۱۶؛ مسفرالبحری، ۲۰۱۳، ص ۱۷).

با جمع نظرات فقهاء عامه می‌توان ابراز داشت ضابطه قدر حاجت که در استفاده از منابع و اموال عمومی و مشترکات عامه‌ای چون نفت و گاز، آب‌ها و مراتع تشریح گردیده، به معنای انتفاع شخصی و یا عمومی است که به منظور توسعه و رفع مضیقه باشد (ابی الحارث الغزی، ۱۴۱۶، ص ۷۲؛ کافی، ۱۴۲۴، ص ۴۰). لذا در صورت عدم انتفاع افراد یا عموم الناس از این گونه از منابع، ایشان دچار حرج و مشقت گردیده که در صورت تشدید، می‌تواند بعضاً به مرحله ضرورت و اضطرار که موجب اختلال در نظام و حیات بشری شود نیز برسد. بر این اساس در حوزه نفت و گاز این اهل خبره و کارشناسان و متولیان امر هستند که با مبنا قرار دادن حکم کلی میزان متعارف و قدر

حاجت و نیاز (ابن قدامه، ۱۹۶۸، ص ۱۷۰؛ النووی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۷؛ السمعانی، ۱۹۶۲، ص ۱۹۷؛ سرکیس، ۱۹۲۸، ص ۱۰۱۰؛ الباجی، ۱۳۳۲ق، ص ۳۴). نسبت به تعیین میزان نیاز هر فرد یا هر دولت که به نیابت از عموم یا بخشی از عموم الناس یا عامه مسلمین که به بهره‌برداری از این منابع رو آورده‌اند، اتخاذ تصمیم نمایند. لازم به ذکر است منطقاً اهل خیره و اهل فن با لحاظ ضوابط تولید صیانتی، ملاحظات فنی و زیست‌محیطی و توسعه پایدار، رعایت منافع و عدالت بین نسلی، حداکثرسازی ارزش اقتصادی مخازن در خصوص بهره‌برداری از منابع سیال طبیعی چون نفت و گاز، چارچوب قدر متعارف را تعیین می‌نمایند. از این رو با مینا قراردادن ضوابط فقه اسلامی و با تأکید بر فقه عامه چنین نتیجه‌گیری می‌شود که چنانچه دو یا چند دولت و حاکم اسلامی که از نظر قلمرو جغرافیایی در کنار منبع طبیعی از ذخایر سیالی چون نفت و گاز قرار گرفته‌اند، از آنجا که به نیابت از عموم الناس تحت امر خود این حاکمیت و اقتدار را به دست آورده‌اند، لذا می‌توانند نسبت به بهره‌برداری به نحو مشترک از این ذخایر اقدام نمایند. لکن می‌بایست میزان استیفاء خود را به قدر حاجت و نیاز و بر اساس ملاکات موصوف و همچنین وضعیت اقتصادی و جمعیت تحت قلمرو خود محدود نمایند.

۶. مسئولیت اتلاف منابع نفت و گاز

در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از اعمال دولت‌ها باید ابراز داشت همان‌طور که اشخاص حقیقی موضوع احکام عقلی و اطلاعات مربوط به قواعد و ادله شرعی از قبیل لاضرر، اتلاف، تسبیب و ضمان ید هستند؛ اشخاص حقوقی نیز که مصداق بارز آن دولت‌ها می‌باشند، نیز تابع احکام مزبور بوده و در صورت ایجاد خسارت، مسئولیت جبران آن را بر عهده خواهند داشت. سیره نبی مکرم اسلام (ص) به‌عنوان دلیل خاص، جای تردیدی در این مهم باقی نگذاشته است. آنجا که در تاریخ اسلام نقل شده پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه، نیروهایی را به اطراف مکه اعزام کردند تا مردم را به اسلام دعوت نمایند. از جمله «خالد بن ولید» را با لشکری به سوی قبیله «جذیمه» فرستاد، مأموریت او دعوت مردم به اسلام بود و اذن جنگ نداشت، هنگامی که خالد به آنجا

رسید، «قبیله جذیمه» با سلاح به مقابله برخاستند. خالد به آنها پیشنهاد امان داد و آنها به اعتبار امان‌نامه، اسلحه‌شان را بر زمین گذاشتند. اما خالد از فرصت سوءاستفاده کرده و آنها را قتل‌عام نمود. زمانی که این خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید، حضرت دستان مبارک را به طرف آسمان بلند کردند و فرمودند: «پروردگارا از رفتاری که خالد مرتکب شده به سوی تو بی‌زاری می‌جویم». سپس امام علی (ع) را با مقداری از اموال به منظور رسیدگی به آسیب‌دیدگان و جبران خسارت‌های وارده به سوی قبیله «جذیمه» فرستادند و فرمان دادند تا دیه کشته‌ها و خسارت‌های مالی آنها را پرداخت و آنها را راضی نماید (محمد مفید، ۱۳۶۴، ص ۴۸؛ ابن اثیر، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۸۲). نقل شده که امام علی (ع) حتی قیمت ظرف آب سگ‌های آنها را که آسیب دیده بود، پرداخت کردند و همچنین در عوض اینکه زنان‌شان ترسیده بودند، و کودکان‌شان آزار دیده بودند، مبلغی به آنها پرداخت نمودند (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۱، ص ۱۴۴). در این قضیه، نه‌تنها جبران خسارت مادی، بلکه جبران زیان‌های معنوی نیز به نحو احسن و اکمل آن تجلی پیدا کرده است. این عمل که به دستور پیامبر اکرم (ص)، به‌عنوان حاکم اسلامی، توسط امام علی (ع) در برابر قبیله زیان دیده «جذیمه»، که ظاهراً مسلمان هم نبوده‌اند، انجام شد، نمونه بارز مسئولیت بین‌المللی دولت اسلامی است. علی ایحال مطابق با نظر جمهور فقهاء عامه به موجب قاعده «الضرر یزال» هرکس که سبب و یا مباشر در ورود خسارت و ضرر به دیگری شده باشد، می‌بایست موجبات ورود ضرر را از بین برده و یا ورود ضرر را به هر نحو ممکن متوقف نماید (ابی الحارث، ۱۴۱۶، ص ۲۵۸). اطلاق قاعده دلالت بر عمومیت داشته و چه آنکه این خسارت به فرد خاصی باشد و یا به طریق اولی به گروهی از مسلمین و یا تمام افراد باشد، مانند برداشت از اموال عمومی برخلاف مصالح عامه و یا مازاد بر قدر ضرورت و احتیاج، مصداق حکم این قاعده بوده و می‌بایست موجبات زائل نمودن و متوقف نمودن برداشت مازاد محقق گردد. چرا که اولاً علماء عامه ذیل قاعده «ما ابیح للحاجه یقدر بقدرها» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱۵، ص ۴۱۵ و ج ۲۱، ص ۲۵۰ و ج ۳۲، ص ۲۹۳؛ عبدالسلام، ۱۴۲۹، ص ۱۶۵). ابراز داشته‌اند، هرگونه استحصال و انتفاع مازاد بر قدر ضرورت و حاجت، تعدی به حقوق مسلمین و یا عموم‌الناس بوده و ضمن نامشروع بودن، ضمان‌آور نیز خواهد بود. ثانیاً به

موجب قاعده «الاحتیاج لا یبطل حق الغیر» (السبیل، ۲۰۱۲، ص ۱۲۲؛ ایمان حسن، ۲۰۱۴، ص ۸۳). ورود ضرر به حق غیر را در فرض انتفاع به قدر حاجت جایز ندانسته‌اند چه رسد به آنکه موجبات ورود ضرر ناشی از تصرف بر حقوق متعلق به غیر و مازاد بر قدر حاجت باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در خصوص منابع هیدروکربنی عموم فقهاء عامه این منابع را جزئی از زمین پیرامونی ندانسته و داخل در عنوان ماء قرار داده‌اند و برخی هم منابع موصوف را در حکم فیء قلمداد نموده و نهایتاً به جهت نص نبوی (ص) «الناس شرکاء فی الثلاث...» این منابع از نظر پیامبر مکرم اسلام داخل در مشترکات عامه قرار دارد. از این رو دولت و حکومت اسلامی صاحب مخزن، می‌بایست اولاً به نیابت از عموم مردم و ثانیاً محدود به قدر حاجت و نیاز متعارف خود، با رعایت شاخص‌های صیانت از مخزن و نیاز سالانه متناسب با جمعیت تحت قلمرو، بر این دسته از منابع طبیعی تصرف و اقدام به بهره‌برداری نمایند. این امر در فرضی که منابع موصوف دارای ذخیره‌ای سرشار و گسترده باشند، به نحو جدی تقویت می‌گردد. چنانچه بر این ذخایر عنوان معدن نیز اطلاق گردد، فقهای عامه بر این امر اجتماع دارند که چنانچه این منابع در اراضی متعلق به دولت و یا اراضی عمومی باشند، بی‌تردید تحت قلمرو دولت و حاکم اسلامی بوده و می‌بایست با رعایت مصالح عامه و بدون اضرار به حقوق ایشان بر این ذخایر اعمال تصرف نمایند. لذا اگر تصرف امام یا والی بر اموال عمومی بدون رعایت مصلحت و منفعت عامه باشد، تصرفات موصوف غیر شرعی و غیر نافذ خواهد بود. به عبارت دیگر والی یا امام‌المسلمین نباید در میزان تقسیم اموال عمومی برخی را نسبت به برخی دیگر برتری دهد خصوصاً اگر از نظر حاجت و نیازمندی با یکدیگر فرقی نداشته باشند. در غیر این صورت طبق نظر جمهور علماء عامه به موجب قاعده «الضرر یزال» هرکس که سبب و یا مباشر در ورود خسارت و ضرر به دیگری شده باشد، می‌بایست موجبات ورود ضرر را از بین برده و یا ورود ضرر را به هر نحو ممکن متوقف نماید.

یادداشت‌ها

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمَلَاَحَةِ - فَقَالَ وَ مَا الْمَلَاَحَةُ - فَقَالَ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ مَالِحَةٌ - يَجْتَمِعُ فِيهَا الْمَاءُ فَيَصِيرُ مِلْحًا - فَقَالَ هَذَا الْمَعْدِنُ فِيهِ الْخُمْسُ - فَقُلْتُ وَ الْكَبْرِيْتُ وَ النَّفْطُ يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ - قَالَ فَقَالَ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمْسُ.

۲. كَافِي الْكَلْبِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ الرَّضَا (ع) «... قَالَ صَبَّاحٌ مَا أَضَلُّ الْمَاءَ قَالَ (ع) أَضَلُّ الْمَاءُ حَشِيَّةُ اللَّهِ بَعْضُهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ يَسْلُكُهُ فِي الْأَرْضِ يَتَابِعُ وَ بَعْضُهُ مَاءٌ عَلَيْهِ الْأَرْضُونَ وَ أَضَلُّهُ وَاحِدٌ عَذْبٌ فُرَاتٌ قَالَ فَكَيْفَ مِنْهَا عُيُونٌ نَفْطٌ وَ كَبْرِيْتُ وَ مِنْهَا قَارٌ وَ مِلْحٌ وَ [مَا] أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (ع) غَيْرَةُ الْجَوْهَرِ وَ انْقَلَبَتْ كَانِقَلَابِ الْعَصِيرِ خَمْرًا وَ كَمَا انْقَلَبَتْ الْخَمْرُ فَصَارَتْ خَلًّا وَ كَمَا يُخْرَجُ مِنَ بَيْنِ قَرْبٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا قَالَ فَمِنْ أَيْنَ أُخْرِجَتْ أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ قَالَ انْقَلَبَتْ مِنْهَا كَانِقَلَابِ النَّظْفَةِ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ خَلْقَةٌ مُجْتَمِعَةً مَبْنِيَّةً عَلَى الْمُتَضَادَّاتِ الْأَرْبَعِ...».

۳. الأرض العشرية: هي كل أرض أسلم أهلها عليها قبل أن يقدر عليها، أو فتحت عنوة وقسمت بين الغانمين، وأرض العرب كلها أرض عشر، يجب فيها العشر الذي هو وظيفة أرض المسلمين فالأولى للدولة، والثانية مملوكة.

۴. الأرض الخراجية: هي كل أرض فتحت عنوة وأقر أهلها عليها، أو صالحهم الإمام على دفع الخراج (ضريبة أهل الكفار) إلا أرض مكة، فإنها فتحت عنوة وتركت لأهلها، ولم يوظف فعلها الخراج.

۵. در قرآن کریم نیز از لفظ «ماء» در معنای عام هر آنچه به صورت سیال و مانع بوده استفاده شده است که این نشان می‌دهد این واژه مختص به «آب» نداشته و در سایر موارد همچون نفت سیاه و نفت سفید قابل استعمال است. اگرچه مورد غالب کاربرد این واژه در این معنا است. برخی از این شواهد به شرح ذیل است:

۱. سوره کهف، آیه ۲۹: «... وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» (ترجمه: اگر [از شدت تشنگی] درخواست کمک کنند با آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند [به کمک‌خواهی آنان] جواب گویند، بد آشامیدنی و بد جایگاهی است).

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱۶: «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْهَا صَالِدِينَ» (ترجمه: {سرانجام} پیش روی او دوزخ است، و او را از آبی چرکین و متعفن می‌نوشانند).

۳. سوره سجده، آیه ۸: «ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (ترجمه: سپس نسل او را از چکیده‌ای از آب بی‌مقدار قرار داد).

۴. سوره محمد، آیه ۱۵: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (ترجمه: صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است]: در آن نهرهایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نهرهایی از شیر

که طعمش دگرگون نشده و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است و نهرهایی از غسل خالص است، و در آن از هرگونه میوه‌ای برای آنان فراهم است، و نیز آمرزشی از سوی پروردگارشان [ویژه آنان است. آیا اینان] مانند کسانی هستند که در آتش جاودانه‌اند، و از آبی جوشان به آنان می‌نوشانند که روده‌هایشان را متلاشی می‌کند؟).
 ۶. جائیه، آیه ۱۳: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ».

کتابنامه

- قرآن کریم
الف) کتب لغت
 ابن منظور (۱۳۰۰ق). لسان العرب، ج ۱۳، دارالعلم، بیروت.
 أحمد مختار عبدالحمید عمر (۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م). المعجم اللغة العربية المعاصر، عالم الكتب، الطبعة الأولى.
 جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، دارالعلم للملایین، بیروت.
 الطریحی، الشیخ فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین، ج ۴، انتشارات مرتضوی، تهران.
 الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۲ق - ۲۰۰۲ م). القاموس المحیط، دار الآفاق العربیة، القاهرة.
 فیومی، احمد بن محمد مقرئ (۱۹۸۷ م = ۱۳۶۶). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، لبنان: مکتبه لبنان.
 القیومی المقرئ، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). المصباح المنیر، ج ۱، المکتبه العصریه.
 مسعود، جبران (۱۳۷۲). المعجم الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
 واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳ و ۱۹، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
 هارون، عبدالسلام محمد، شارح (۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷ م، ۱۳۶۶). تحقیقات و تنبیهاً فی معجم لسان العرب (ابن منظور، محمد بن مکرم)، بیروت: دارالجلیل.
ب) منابع فقه امامیه
 ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، ج ۲، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ص ۴۱، ح ۱۶۴۸.
 ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، قم، چاپ اول.
 اراکی، ابوطالب بن عبدالغفور (۱۴۲۰ق). شرح نجات العباد، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی.

- اراکي، محسن (۱۴۳۴ق). ملكيه المعادن في فقه الاسلامي، مجمع الفكر الاسلامي، قم.
- اشرفي شاهرودي، مصطفى (۱۳۹۲). درس خارج فقه، حوزه علميه قم.
- آيت الله العظمي مكارم شيرازي (۱۴۳۶). استفتاء نويسنده از بخش استفتائات.
- جعفر محمد بن الحسن الطوسي (۱۳۹۰ق). تهذيب الاحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد، ج ۴، دار الكتب الاسلامية تهران.
- الحسن بن يوسف بن المطهر (العلامة الحلي) (۱۴۱۲ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج ۸، مشهد - ايران: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
- الحسن بن يوسف بن المطهر (العلامة الحلي) (۱۴۱۴ هـ). تذكرة الفقهاء، ج ۲، مؤسسة آل البيت (ع)، لإحياء التراث، الطبعة ۱.
- حكيم، سيدسعيد (۱۴۳۶). استفتاء نويسنده از بخش استفتائات (۲۹ صفر).
- حلي، جمال الدين، احمد بن محمد اسدي (۱۴۰۷ق). المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
- حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- سيستاني، سيد علي (۱۳۸۷). رساله توضيح المسائل، مسأله ۱۸۱۵، مشهد: انتشارات بارش.
- الشيخ محمد بن الحسن الخُر العاملي (۱۴۰۹ق). الوسائل الشيعه، ج ۶، الباب ۳ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۴، انتشارات آل البيت لإحياء التراث، قم.
- طوسي، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰). المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ۲ و ۳، قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، مؤسسه النشر الاسلامي.
- عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي (۱۴۱۲ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، كتاب الخمس، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه.
- العاملي الجبعي، زين الدين بن علي (۱۴۲۳ق). مسالك الافهام الي تنقيح شرائع الاسلام؛ ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم.
- علامه مجلسي (۱۳۶۰). بحار الانوار، ج ۶ و ج ۲۱، وزارة الارشاد الاسلامي.
- محمد مفيد (۱۳۶۴). الارشاد، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدي خراساني، تهران: كتابفروشي اسلاميه.
- مقتدائي، مرتضی (۱۳۹۳). درس خارج فقه، حوزه علميه قم.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، (بي جا)، دار الكتاب الاسلاميه، چاپ دوم.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي (۱۳۸۳). تذكرة الأجاب، قم: بوستان كتاب.
- ج) منابع فقه عامه**
- ابن تيمية الحراني، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم (۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م). مجموع الفتاوي، ج ۱۵ و ج ۲۱ و

- ج ٣٢، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية.
- ابن جزى الكلبي الغرناطي، أبو القاسم محمد بن أحمد (١٤٢٠ق). القوانين الفقهية في تلخيص مذهب المالكية والتنبه على مذهب الشافعية والحنفية والحنبلية، ج ١، كويت: موسوعه الفقيهيه.
- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقي الحنفي (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م). رد المحتار على الدر المختار، ج ٢، بيروت: دارالفكر، الطبعة الثانية.
- أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئي (١٤١٥ق). بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير، ج ١، الشهير بالصاوي المالكي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابوزهره، محمد (١٩٩١). التكافل الاجتماعي، قاهره: دارالفكر العربي.
- أبو عبدالله الشيباني، أحمد بن حنبل (١٤١٦ق). مسند أحمد بن حنبل، باقي مسند الأنصار، حديث رقم (٢٥١٣١)، ج ٦، القاهرة: مؤسسة قرطبة.
- أبو عمر يوسف بن عبدالله بن عبد البر النمري القرطبي مالكي (٢٠٠٠م). الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، ج ٩، بيروت: دارالكتب العلمية.
- أبو محمد عز الدين عبدالعزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسليمان العلماء (١٤٢٩ق). قواعد الأحكام في مصالح الأنام، ج ٢، بيروت: دارالمعارف.
- أبي البركات، أحمد بن محمد بن أحمد الدزدير (١٤١٠ق). الشرح الصغير على أقرب المسالك الي مذهب الامام المالك، ج ١، ط. وزارة الأوقاف الإماراتية.
- أبي الحارث الغزي، محمد صدقي بن أحمد بن محمد البورنو (١٤١٦ق). الوجيز في ايضاح قواعد الفقه الكليه، بيروت: مؤسسه الرساله.
- الأندلسي القرطبي الظاهري، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم (١٤٢٠ق). المحلى، ج ٨ و ٩، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
- إيمان حسن (بى تا). قاعدة «الحاجة تنزل منزلة الضرورة»، وقاعدة «الضطرار ال يبطل حق الغير»، جامعة المدينة العالمية، كلية العلوم اسلامية، ج ١، شماره ٢٠١٤، ٨٠م.
- البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة (١٤٠٣ق). صحيح بخاري، ج ٢، باب ١٤٨ تفسير سورة (براءة)، موقع وزارة الأوقاف المصرية.
- البصري البغدادي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب الشهير بالماوردي (١٣٨١ق). الأحكام السلطانية، ج ٢، موقع الإسلام.
- التجيبى القرطبي الباجي الأندلسي، أبو الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث (١٣٣٢ق). المنتقى شرح الموطأ، ج ٦، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر.
- الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك (١٤١١ق). الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج ٣، باب ما جاء في القطائع، موقع وزارة الأوقاف المصرية.
- جابر إسماعيل الحجاججة / كلية الدراسات الفقهية - جامعة آل البيت. إبراهيم أحمد أبو العدس / وزارة

- الأوقاف والشؤون والمقدسات الإسلامية - الأردن، حقوق الارتفاق المتعلقة بالمياه في الشريعة الإسلامية - دراسة فقهية مقارنة، ١٤٢٦ق.
- الجماعيلي المقدسي (الدمشقي الحنبلي)، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الشهير بابن قدامة المقدسي (١٣٨٨ق - ١٩٦٨م). المغني لابن قدامة، ج ٣ و ٥ و ٦، مكتبة القاهرة.
- الحارث بن أبي أسامة، والحافظ نور الدين الهيثمي (١٤١٣ق - ١٩٩٢م). بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقيق حسين الباكري، ج ١، كتاب البيوع، باب الناس شركاء في ثلاث، حديث رقم (٤٤٩)، مركز خدمة السنة والسيرة، المدينة المنورة.
- الخراساني النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي (١٤٢١ق - ٢٠٠١م). السنن الكبرى، ج ٣، باب الإقطاع، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- الخطيب الشرييني شافعي، محمد (١٤١٠ق). مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ٢، بيروت: دارالفكر.
- الخلوتي الأزهرى الشافعي المشهور بالشرقاوي، عبد الله بن حجازي بن إبراهيم (٢٠١٥م). حاشية الشرقاوي على تحفة الطلاب (من الشافعية)، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- رابطه علماء الشام (٢٠١٣). تفصيل أحكام ملكية آبار النفط، السبت، ١٤ كانون ١/ديسمبر ٢٠١٣.
- الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر (١٩٨٦). مختار الصحاح، مكتبة لبنان.
- السبيل، عبد الملك محمد عبدالله (٢٠١٢م). القواعد الفقيهه، ج ١، جامعه ام القري، السعوديه.
- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث (١٤١٥ق). مختصر سنن أبي داود، ج ٤، الحديث ٢٩٤١، بيروت: دارالكتاب العربي.
- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (١٤١٤ق). المبسوط، ج ٢٣، بيروت: دار المعرفة.
- سركيس، يوسف بن إيلان بن موسى (١٣٤٦ق - ١٩٢٨م). معجم المطبوعات العربية، ج ١، مطبعة سركيس بمصر.
- سمرقندي، علاء الدين (١٩٨٤م - ١٤٠٥ق). تحفة الفقهاء، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- السمعاني، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي (١٩٦٢م). الأنساب، ج ١، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد.
- السنهوري، عبد الرازق أحمد (١٩٥٢م). الوسيط في شرح القانون المدني الجديد، ج ٨، ط. قاهره: دار النهضة العربية.
- السيواسي، كمال الدين محمد بن عبد الواحد المعروف بابن الهمام حنفي (بي تا). الهداية مع فتح القدير، ج ٢، دارالفكر، بدون طبعة و بدون تاريخ.
- شمس الدين المقدسي حنبلي، أبو عبدالله محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج (١٤٠٩ق). الفروع، ج ٢، ط. بيروت: دار الكتب العلمية.
- الشوكاني اليمني، محمد بن علي بن محمد بن عبدالله (١٤١٣ق - ١٩٩٣م). نيل الأوطار، ج ٤،

دارالحديث، مصر: الطبعة الأولى.

الشيبياني الجزري ابن الأثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم (١٣٩٩ق - ١٩٧٩م). النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج٣، بيروت: المكتبة العلمية.

الشيخ زيد بن مسفر البحري (٢٠١٣م). مختصر الفقه، كتاب البيوع، باب احياء الموات، موقع الرسمي. عابد خزندار (١٤٣٠ق). الناس شركاء في ثلاثة، جامعة الملك عبدالعزيز، جريدة الرياض، ١٥/٠٦/١٤٣٠. العبادي، عبدالسلام (١٣٩٤ق). الملكية في الشريعة الإسلامية، ج١، ط. الأقصى، عمان.

عبد الحق، محيي الدين (١٤٣٥/٠٥/٢٨). احكام التمليك في الشريعة الاسلامية، ملتقى اهل التفسير، بيروت.

عبدالغني، وفا محمود (٢٠١٤م). قاعده التصرف علي الرعيه منوط بالمصلحه، ج١، كلية العلوم الاسلاميه، جامعه المدنيه العالميه، قاهره، شماره ٨٠.

عزالدين ابن اثير (١٩٩٤م). الكامل في التاريخ، ج٢، بيروت: داراحياء التراث العربي، الطبعة الرابعة.

القاضي أحمد بن قاسم العنسي (١٩٦٠م). التاج المذهب لأحكام المذهب، ج٣، دار اليمن الكبرى، يمن. قانون التعدين في سلطنة عمان رقم ٢٠٠٣/٢٧ في ١٤ صفر ١٤٢٤هـ الموافق ١٦ إبريل ٢٠٠٣م.

القرضاوي، يوسف (١٤٣٣ق). بيان معنى المعدن والكنز والركاز، مكتبة القرضاوي. القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد (١٩٩٨م - ١٤٠٨ق). المقدمات الممهدة، ج١، بيروت: دارالغرب الاسلامي.

القره داغي، د. علي محيي الدين (٢٠٠٩). زكاة الثروة المعدنية والبحرية، بحوث في فقه الزكاة، الأرباء، ٠١ تموز.

القزويني، المحافظ أبي عبدالله محمد بن يزيد (١٤١٨ق). سنن ابن ماجه، ج٢، باب إقطاع الأنهار والعيون، بيروت: دارالفكر.

قسم الفتوى، هيئة علماء المسلمين في العراق، ١٩ جمادى الآخرة ١٤٢٨ هـ ٢٠٠٧/٧/٤ م. كافي، احمد (١٤٢٤ق). الحاجة الشرعيه حدودها و قواعدها، دارالكتب العلميه، بيروت.

الكاساني حنفي، علاء الدين (١٤٢١ق). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج٢ و٦، ط. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

الكبيسي، المحامي احمد (٢٠٠٨). النفط بين الفقه الإسلامي و القانون الغربي. كحالة دمشق، عمر بن رضا بن محمد راعب بن عبدالغني، معجم المؤلفين، ج٧، مكتبة المثنى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

كرباكة، العربي (١٤٢٨ق). البترول والغاز ملكية عامة، لجنة الاتصالات المركزية لحزب التحرير، تونس. محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (١٤٢١ق). حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج١، بيروت: دارالفكر.

٤٨ مطالعات اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره اول، پیاپی ٢١، پاییز و زمستان ١٣٩٢

محمد بن إدريس الشافعي (٢٠٠١م). الأم، ج ٣، ط. دار الوفاء، المنصورة.
الموسوعة الفقهية الكويتية (١٤٠٤ق). ج ٣٨، الطبعة الأولى، مطابع دارالصفوة مصر، وزارة الأوقاف والشئون
الإسلامية - الكويت.
النووي شافعي، محي الدين (١٤٠٤ق). روضة الطالبين و عمدة المفتين، ج ٤ و ٥، دارالكتب العلمية.